

## یادی از مترجمان فقید

### منیر جزنی (مهران)

#### عبدالرحیم جعفری

مرحوم عبدالرحیم جعفری، بنیان‌گذار موسسه انتشارات امیرکبیر، در کتاب خاطرات خود با عنوان *در جستجوی صبح*، از خانم منیر اصفیا (مهران) یاد می‌کند. خانم اصفیا، همسر منوچهر مهران، سردبیر مجله ورزشی نیرو و راستی بود که در ۱۳۲۶ در اثر سکتۀ قلبی درگذشت. خانم مهران پس از آن با آقای رحمت‌الله جزنی عمومی بیژن جزنی ازدواج می‌کند. خانم مهران از اولین مترجمانی است که با آقای جعفری همکاری می‌کند و ترجمه‌هایش باعث رونق مؤسسه امیرکبیر می‌شود.

... حدود یک ماهی گذشت و دو کتاب از چاپ خارج شد، هر کدام در یک‌هزار و پانصد نسخه. *فن ورزش ترجمۀ خانم منیر مهران و انرژئی اتمی ترجمۀ آقای حسن صفاری*. آه که چقدر زیبا هستند! ... این کتاب‌ها را من چاپ کرده‌ام! حالا من برای خودم کسی هستم... ناشرم... می‌خواهم به همه کتابفروشان، به همه مردم کشورم نشان بدهم که کتاب فقط کتاب درسی و حسین کرد و *امیرارسلان و فلک‌ناز* نیست؛ می‌خواهم عرصه‌های جدیدتری را درنوردم و قله‌های تازه‌تری را فتح کنم... کتاب‌های نو، اندیشه‌های نو... می‌خواهم.

... نامه‌هایی حاکی از تشکر برای منیرخانم و آقای صفاری نوشتم و چک حق‌التألیفشان را هم با نمونه‌ای از کتاب‌ها برایشان بردم؛ شادی و شوق آنان را فراموش نمی‌کنم. تا آن وقت کمتر سابقه داشت که مؤلف یا مترجمی از ناشر حق‌التألیف بگیرد. مؤلفان کتابشان را با سرمایه خودشان چاپ می‌کردند، یا اینکه چند جلدی از آن را بابت حق‌التألیف می‌گرفتند. و حالا برای اولین بار ناشری پیدا شده بود که بلافاصله پس از چاپ کتاب حق‌التألیف آن را می‌پرداخت.

... با چاپ و انتشار کتاب *فن ورزش ترجمۀ خانم منیر مهران* با این زن دلیر و شجاع از نزدیک بیشتر آشنا شدم و رفت‌وآمد من به باشگاه نیرو و راستی زیادتر شد و در دفتر این باشگاه بود که با نویسندگان و مترجمان دیگری آشنا شدم از آن جمله محمود تفضلی و

محمدجعفر محبوب که در آن سال‌ها از دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و من بعدها از هردوی آنها کتاب‌های متعددی چاپ و منتشر کردم. منیر، خامی لاغراندام بود و قامتی متوسط داشت؛ چست و چالاک بود و طرز رفتار و متانت و مدیریتش در باشگاه نیرو و راستی مورد احترام و ستایش همه جوانان و ورزشکاران و اعضای باشگاه بود و شیرزانه باشگاه را اداره می‌کرد و به همت او مجله ورزشی نیرو و راستی به موقع منتشر می‌شد. او در عرصه‌های ترجمه و ورزش هر دو فعال بود.

به دنبال چاپ و انتشار کتاب *فن ورزش*، خانم مهران کتاب تربیتی *ما و فرزندان ما* را ترجمه کرد و در ۱۳۳۳ بود که به پیشنهاد من کتاب جاودانی *کلبه عموت* اثر خانم هریت بیچر استو را برای امیرکبیر ترجمه کرد که تا به امروز به چاپ‌های مکرر رسیده است. سال ۱۳۳۶ بود که مجله سخن به مدیریت دکتر پرویز ناتل خانلری برای اولین بار اعلام کرد که به بهترین ترجمه سال و یک اثر ادبی ایرانی جایزه خواهد داد. من هم کتاب *کلبه عموت* را بدون اطلاع خانم مهران با چند کتاب دیگر برای شرکت در مسابقه بهترین ترجمه سال به دفتر مجله سخن فرستادم. مدتی گذشت تا اینکه روزی از دفتر مجله تلفن کردند و اطلاع دادند که می‌خواهند کتاب‌های برنده جوایز را اعلام کنند. و چند روز بعد کارت دعوتی برای من و خانم مهران فرستادند که در جلسه‌ای که در باشگاه دانشگاه تهران تشکیل می‌شد شرکت کنیم. کارت دعوت را با خوشحالی زایدالوصفی برای خانم مهران بردم. وقتی کارت را دید با کمال بی‌اعتنایی گفت خوب بود شما قبلاً به من اطلاع می‌دادید، من کتاب را برای جایزه ترجمه نکرده‌ام و از خانه‌شان بیرون آمدم. سرانجام تنها به باشگاه دانشگاه رفتم. عده زیادی از نویسندگان و مترجمان و ادبا دعوت شده بودند. در میان کتاب‌های رسیده چند کتاب توجه داوران را به خود جلب کرده بود که از جمله آنها یکی *کلبه عموت* بود و دیگری *دُن کیشوت* ترجمه محمد قاضی که سرانجام این دو کتاب برنده جایزه اول شدند. کتاب *زندگی من* به قلم جواهر لعل نهرو با ترجمه محمود تفضلی برنده دوم شد. جایزه بهترین نویسنده ایرانی را برای کتاب *یکلیا و تنهایی* او به تقی مدرسی دادند. این کتاب‌ها را انتشارات نیل منتشر کرده بود.

این جریان برای من و امیرکبیر یک موفقیت بزرگ بود. آن روز چنان که نوشتم خانم مهران در جلسه حضور نداشت و بنابراین موقع دریافت جایزه من به جای او رفتم. هیئت داوران پس از تقدیر از زحمات و خدمات امیرکبیر در عرصه چاپ و نشر کتاب، مرا مورد تفقد قرار داد و مبلغ جایزه را که پانصد تومان بود طی چکی در وجه خانم مهران به من دادند.

و من فردای آن روز چک را برای خانم مهران بردم. اما او باز همان حرف قبلی اش را تکرار کرد و هنگامی که متوجه ناراحتی من شد درصدد دلجویی برآمد و گفت: «من این کتاب را برای خودنمایی و گرفتن جایزه ترجمه نکرده بودم؛ می خواستم خدمتی به فرهنگ کشورم بکنم؛ نخواستہ بودم برای خودم تبلیغ بکنم تا اسمم بر سر زبانها بیفتد...» و به هرحال رفع گله کرد.

خانم مهران سالها بعد رانده شده اثر المارگرین، انسانها و خرچنگها و انسان گرسنه اثر ژوزوئه دو کاسترو نویسنده برزیلی، جهان سوم و پدیده کم‌رشدی اثر ایولکست و خیال‌پردازی یا نابودی اثر رنه رومن و سرگشته راه حق اثر نیکوس کازانتزاکیس را برای امیرکبیر ترجمه کرد که همگی مورد استقبال قرار گرفتند و به چاپ‌های مکرر رسیدند.

منیر خانم در اردیبهشت ۱۳۲۹ تیم بوکس باشگاه گالاتاسرای ترکیه را برای یک مسابقه دوستانه به ایران دعوت کرد که از راه زمینی به ایران رسیدند و مورد استقبال و ابراز احساسات شدید مردم قرار گرفتند. در این مسابقه تیم ایران بر تیم گالاتاسرای ترکیه پیروز شد. بعد هم خانم مهران در آذرماه همان سال از تیم ملی کشتی ایتالیا دعوت کرد که برای یک مسابقه دوستانه به ایران بیاید.

... خانم مهران بعدها با آقای رحمت‌الله جزنی ازدواج کرد و از آن پس روابط خانوادگی پیدا کردیم. خانم و آقای جزنی در طی این سال‌های طولانی از مشوقان من بوده‌اند، و وقتی که شاهنامه امیرکبیر را آماده می‌کردم یاری این دوستان برای نوشتن مقدمه من به‌عنوان ناشر بسیار ارزشمند و مغتنم بود. دوستی و روابط خانوادگی ما تا به امروز هم ادامه یافته است.

خانم مهران از روانشاد منوچهر مهران یک پسر و یک دختر داشت، فیروز و فیروزه. سالها بعد فیروز که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته بود در سانحه اتومبیل جان باخت و مرگش موجب تألم و تأثر شدید خانم مهران و دوستان و آشنایان شد و چند روز پس از اعلام خبر درگذشت آن پسر جوان با همسرم برای عرض تسلیت و تعزیت حضوری به خانه‌شان رفتیم. افسرده و تکیده شده بود. این زن دلیر که در هنگام مرگ شوهر در میان بهت و سکوت قهرمانان و ورزش‌کاران در باشگاه نیرو و راستی بالای سر پیکر همسرش ایستاد و فریاد زد من برای درگذشت تو هرگز گریه نمی‌کنم، گریه علامت ضعف است، آن روز هنگامی که ما را دید از شدت اندوه مرگ فرزند جوانش نتوانست جلوی خود را بگیرد و ناگهان بغضش ترکید و به شدت گریست و باعث تأثر بیشتر ما شد. 